

موانع پیشرفت از منظر قرآن*

دکتر سید عیسی مسترحمی**

چکیده

بشر از روی فطرت و طبیعت خویش، برای زندگی دنیویش اهدافی را تعیین و به سوی آنها حرکت می‌کند. قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت بشریت، پس از ترسیم اهداف دنیوی و اخروی انسان، به بیان لوازم رسیدن به این اهداف پرداخته است. از جمله بایسته‌هایی که رسیدن به اهداف را میسر می‌سازد، شناخت کامل موانع است؛ شناختی که با دانستن چگونگی رفع و دفع آن همراه باشد. قرآن بر لزوم شناخت این موانع تأکید نموده و راه‌های مبارزه با آن را نیز در آیات فراوانی مطرح کرده است. در منطق قرآن، تحجر و تعصب، تکروی و استبداد، افراط و تفریط و ظاهرنگری و خرافه‌پرستی از جمله مهم‌ترین موانع پیشرفت به شمار می‌آید. این کتاب آسمانی به نقش عوامل معنوی در پیشرفت، اشاره و موانع غیر مادی همچون گناه، کفران نعمت و اعراض از یاد خداوند را متذکر شده است. خداوند با بیان برخی سختی‌ها و مشکلات در مسیر پیشرفت، به نقش منفی اختلافات حزبی، تهاجم دشمنان و تضاد بین سخن و عمل مسئولان در پیشرفت اشاره می‌کند. قرآن با نقد الگوهای منفی، نقش مخرب آنها در پیشرفت را هشدار می‌دهد و از ناامیدی و یأس پس از برخورد با مشکلات و شکست، برحذر می‌دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، پیشرفت، موانع پیشرفت، انحطاط

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۲۳ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۰/۷.

** . استادیار جامعه المصطفی العالمية mostarhami@yahoo.com

مقدمه

فرهنگ و تمدن اسلامی با وجود محاسن و پتانسیل‌های بسیار قوی جهت پیشرفت و پیشبرد اهداف والای اسلامی و انسانی، همیشه در معرض موانع داخلی و خارجی بوده است؛ مواعی که حرکت به سوی پیشرفت را کند کرده، حتی در برخی موارد، متوقف می‌کند. آنچه در این مجال جهت آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی پیشرفت ضروری می‌نماید، شناخت موانع ممکن و شیوه مقابله با آنهاست.

دوری از تعالیم هدایت‌بخش و تعالی‌آفرین قرآن کریم از مهمترین موانع پیشرفت در دوران معاصر و چند سده اخیر بوده است؛ کتابی که به عنوان کامل‌ترین منبع به معرفی این موانع پرداخته و راهکار دفع و رفع آنها را بیان کرده است. امام خمینی رحمه الله بزرگ احیاگر اسلامی در این زمینه می‌نویسد: «اکنون ببینیم که چه گذشته است بر کتاب خدا، این ودیعه الهی و مایه‌ی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. مسائل اسف‌انگیزی که باید برای آن خون‌گریه کرد پس از شهادت حضرت علی علیه السلام شروع شد. خودخواهان و طاغوتیان، قرآن کریم را وسیله‌ای کردند برای حکومت‌های ضد قرآنی، و مفسران حقیقی قرآن و آشنایان به حقایق را که سراسر قرآن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دریافت کرده بودند و ندای «انی تارک فیکم الثقلین» در گوششان بود، با بهانه‌های مختلف و توطئه‌های از پیش تعیین شده، آنان را عقب زده و در حقیقت، قرآن را که برای بشریت تا ورود به حوزه بزرگ‌ترین دستور زندگانی مادی و معنوی بوده و هست، از صحنه خارج کردند و بر حکومت عدل الهی که یکی از آرمان‌های این کتاب مقدس بوده و هست، خط بطلان کشیدند و انحراف از دین خدا و کتاب و سنت الهی را پایه‌گذاری کردند؛ تا کار به جایی رسید که قلم از شرح آن شرمسار است. هر چه این بنیان کج به جلو آمد، کجی‌ها و انحراف‌ها افزون شد تا آنجا که قرآن کریم را چنان از صحنه خارج نمودند که گویی نقشی برای هدایت ندارد. ... آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا به کلی از صحنه خارج شد» (موسوی خمینی، صحیفه نور، ۱۳۷۶: ۲۱/۳۹۴).

مفهوم شناسی

الف) پیشرفت و توسعه

واژه پیشرفت واژه‌ای فارسی و مرکب از دو واژه پیش و رفت است. این واژه به معنای جلوتر رفتن، ترقی و رشد به کار می‌رود (معین، فرهنگ معین، ۱۳۷۵: ۲/ ۴۳۲). در زبان انگلیسی از این مفهوم با واژه «progress» تعبیر می‌شود. از جمله واژگان همسو با پیشرفت را می‌توان توسعه و رشد دانست.

واژه توسعه از ماده «وسع» است. این ماده در اصل به معنای توانایی و طاقت (جوهری، الصحاح، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۲۹۸)، گسترده شدن و جادار نمودن (راغب، اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۲۶: ۸۷۱؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۰۲: ۱۳/ ۱۰۳) است. توسیع و توسعه از مصادر ثلاثی مزید این ماده و ضد تضییق هستند (جوهری، الصحاح، ۱۴۰۴: ۳/ ۱۲۹۸؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۲۰: ۶/ ۱۰۹). مرحوم طبرسی درباره مصدر باب افعال از این ماده می‌نویسد: «إيساع، فزونی و گسترش دادن چیزی در جهات مختلف است» (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۹/ ۲۶۷).

«development» معادل انگلیسی واژه توسعه، از جمله اصطلاحاتی است که در دامن دانش اقتصاد متولد شده و تطور یافته است. سالیانی دراز، توسعه اقتصادی به عنوان تنها سنجه و معیار توسعه یافتگی شمرده می‌شد. این انحصار، پیامدهای منفی ناگواری را به همراه داشت که باعث بازنگری در این معیارها شد و فراگیر شدن توسعه در توسعه انسانی، فرهنگی، سیاسی و ... که تمام جوانب حیات بشری را به صورتی هماهنگ در بر می‌گیرد، مورد پذیرش و اذعان صاحب نظران قرار گرفت. به نظر می‌رسد امروزه بتوان برای مفهوم اصلاح شده توسعه، واژه پیشرفت را به کار برد.

برخی صاحب نظران پیشرفت و توسعه را به ارتقای مستمر کل جامعه به سوی زندگی بهتر یا انسانی‌تر تفسیر کرده‌اند (تودورا، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ۱۳۷۸: ۲۴) که تغییرات بنیادین در ساختارهای اجتماعی و اداری را به همراه خواهد داشت (همان، ۴۰). توسعه و پیشرفت در معنای جامع، فرایند پیچیده‌ای است که رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات و تحول کیفیت زندگی، بافت اجتماعی جامعه، تعدیل درآمدها، زدودن فقر و محرومیت و بیکاری، تأمین رفاه همگانی، رشد علمی و تکنولوژی درون‌زا در یک جامعه معین در بر می‌گیرد (گلابی، فرایند توسعه و نظام آموزش در جامعه ایران، ۱۳۶۸: ۲).

در زبان عربی برای بازگو کردن این مفهوم، از واژه «تنمیه» و در برخی موارد از واژگان «توسع» و «تطور» بهره برده می‌شود.

تفاوت پیشرفت و توسعه

مقام معظم رهبری - حفظه الله - بر این تأکید دارند که در توصیف الگوی پیشرفت، از مفهوم توسعه و ادبیات وابسته به آن استفاده نشود؛ زیرا توسعه تنها دارای ابعاد مادی بوده و بستر پیدایش آن اومانیسم و مادی‌گرایی و بی‌توجه به کرامت انسانی و عدالت است؛ بنابراین، الگوی پیشرفت، طبق فرمایش رهبر معظم انقلاب - حفظه الله - باید بر مبنای ارزش‌ها و مبانی دینی و اسلامی استوار باشد. این الگوی پیشرفت همچنین باید در بر دارنده اقلیم‌ها و خرده فرهنگ‌های اقوام ایرانی باشد تا انسجام ملی و اسلامی جامعه ایرانی را تقویت نماید و عاملی در راستای تعالی و قرب الهی همگانی با هر قوم و نژادی باشد.

با این توضیحات، تفاوت توسعه و پیشرفت را باید بیش از هر چیز در ابعاد آنها مشاهده نمود. از این جهت، الگوهای توسعه موجود تنها ناظر بر رشد کمی جامعه در مسیر مادیات است؛ اما الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی علاوه بر رشد کمی به رشد کیفی و رشد جهت‌گیری جامعه به طرف تعالی نیز توجه می‌کند و به دنبال حرکت همراه با شتاب جامعه به سوی عبودیت و تعالی است.

ب) مانع

واژه موانع جمع کلمه «مانع» و به معنای چیزی است که بین دو چیز فاصله می‌شود و ارتباط آن دو را با هم قطع می‌کند (فراهِیدی، کتاب العین، ۱۴۱۰: ۲/ ۱۶۳؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۸/ ۳۴۳). برخی آن را خلاف إعطا می‌دانند که به نظر می‌رسد، یکی از مصادیق مفهوم منع باشد (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۲۶: ۷۷۹؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۸/ ۳۴۳). این ماده با موادی همچون صدّ (راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۲۶: ۷۷۹)، حجر، مسک و ضنّ (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۸/ ۳۴۳)، کفّ و حرم (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۰۵: ۲/ ۵۸۰) قریب المعنی و همسوست.

موانع پیشرفت از منظر قرآن

قرآن کریم برای زندگی دنیوی و اخروی انسان اهدافی را ترسیم، و مسیر و توشه لازم این سفر را به طور کامل بیان کرده است. به تصریح قرآن کریم، موانع گوناگونی در این مسیر وجود دارد که بی اطلاعی از آنها یا ناآگاهی از شیوه دفع و رفع آنها، به انحراف مسیر و دوری از هدف منجر می‌شود. این موانع در ضمن داستان‌ها، تمثیلات و توصیه‌های قرآنی بیان شده است. در ادامه، به این موانع در دو دسته موانع نظری و عملی اشاره می‌کنیم.

الف) موانع نظری

۱- جهل و عدم آشنایی با موانع پیشرفت

بدیهی است که در مسیر هر فعالیت و حرکتی، موانع مختلفی وجود دارد و هرچه فعالیت پیچیده‌تر و بزرگ‌تر باشد، به تبع، موانع و آسیب‌های احتمالی آن نیز بزرگ‌تر و پیچیده‌تر است.

عدم شناخت این موانع، گذشته از اینکه قدرت مقابله با آن را سلب می‌کند، بر هزینه‌های انسانی و مادی می‌افزاید و از کمیت و کیفیت نتیجه مطلوب می‌کاهد؛ چه بسا مانعی که بتوان با کمترین هزینه دفع کرد و حتی آن را به فرصت و موقعیت تبدیل نمود.

از منظر قرآن کریم از اصلی‌ترین عوامل اعراض از حق و حقیقت و به تبع، از مهمترین موانع رسیدن به پیشرفت، جهل به حقیقت است: ﴿بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ (انبیاء/ ۲۴)؛ «اما بیشتر آنها حق را نمی‌دانند؛ و به همین دلیل (از آن) روی گردانند». این نادانی و جهل باعث ارتکاب خطا و بازماندن از پیشرفت است. ﴿يَعْمَلُونَ الشُّوءَ بِجَهْلَةٍ﴾ (نساء/ ۱۷)؛ «کار بدی را از روی جهالت انجام می‌دهند».

عدم شناخت موانع پیشرفت باعث می‌شود برخی موانع پیشرفت، به اشتباه، سبب و وسیله پیشرفت تلقی شود: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾ (انعام/ ۴۴)؛ «(آری)، هنگامی که (اندرزها سودی نبخشید و) آنچه را به آنها یادآوری شده بود فراموش کردند، درهای همه چیز (از نعمت‌ها) را به روی آنها گشودیم تا (کاملاً) خوشحال شدند (و دل به آن بستند). ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم). در این هنگام، همگی مأیوس شدند». این همان چیزی است که قرآن با عنوان «استدراج» (اعراف/ ۱۸۲) از آن یاد می‌کند.

قرآن کریم برای نشان دادن مسیر هدایت، تنها به بیان هدف و ابزار مورد نیاز در این مسیر اکتفا نکرده، بلکه موانع موجود در این مسیر را نیز متذکر شده و راهکار دفع آنها را نیز تبیین نموده است.

۲- عدم توجه به زمینه‌ها و زمینه‌سازی‌ها

قرآن کریم برای نهادینه کردن عقیده یا رفتاری در بین انسان‌ها ابتدا به زمینه‌سازی برای آن مسئله اقدام می‌کند. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در آیات حجاب (احزاب/ ۵۹؛ نور/ ۳۰ و ۳۱)، تحریم شراب (بقره/ ۲۱۹؛ نساء/ ۴۳؛ مائده/ ۹۰-۹۱) ملاحظه کرد. آنچه بدیهی است، پیشرفت جامعه در ابعاد مختلف به بسترسازی نیاز دارد. اگر زمینه‌های لازم برای اجرایی کردن قوانین و راهکارهای منجر به پیشرفت فراهم نباشد، بهترین ایده‌ها و بهترین مجریان و نیز بهترین برنامه‌ها نیز به نتیجه مطلوب منتهی نخواهد شد و چه بسا پیامدهای ناگواری همراه داشته باشد.

قرآن کریم برای بیان و نهادینه کردن حقوق زنان [که نشانه‌ای از یک جامعه پیشرفته است]، ابتدا به بیان ویژگی‌های انسانی زن می‌پردازد و مرد بودن را معادل کرامت انسانی نمی‌داند و به معیار دیگری همچون تقوا تصریح می‌کند. قرآن در این روند به برخی ارزش‌های ذاتی انسان اشاره کرده و نیاز مردان و به طور کلی جامعه انسانی به جنس زن را بیان کرده و پس از برشمردن تکالیف زن در قبال همسر، حقوق او را متذکر می‌شود. این نمونه می‌تواند الگوی مناسبی برای پیشرفت جامعه در ابعاد و ساحت‌های مختلف باشد. تاریخ نیز گواه است که با طی این مراحل در صدر اسلام، زنان توانستند ارزش‌های انسانی و حقوق خویش را باز یابند. این مسئله که خود بخشی از پیشرفت جامعه اسلامی را نشان می‌دهد، به پیشرفت در بخش‌های دیگر را به همراه داشت.

۳- نعمت دانستن تمام ثروت‌ها

از نگاه قرآن کریم تمام ثروت‌ها را نمی‌توان نعمتی الهی دانست و آن را وسیله‌ای به نفع انسان به حساب آورد: ﴿فَلَا تَعْبُدْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (توبه/ ۵۵؛ نیز برای نزدیک به این مضمون، ر.ک: توبه/ ۸۵).

آنچه به روشنی از این آیه فهمیده می‌شود، این است که ثروت همیشه نعمت نیست، بلکه گاهی مایه عذاب دنیوی و باقی ماندن در غفلت است و این در صورتی است که انسان را از خدا غافل کند و صاحب آن را از انجام وظائف انسانی‌اش باز دارد. این نگرش که هر ثروتی، نشانه فضیلت صاحب آن و عنایت و توجه خداوند متعال به او دانسته شود، باعث می‌شود که شخص برای به دست آوردن هر نوع ثروتی، به هر روشی متوسل شود و نیز در قیاسی مع الفارق به مقایسه زندگی مادی خویش با کفار و غیر مؤمنان بپردازد.

۴ - تحجر و جمود گرایی

تحجر از ماده «حجر» و در لغت به معنای همچون سنگ بودن است (زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۶/ ۲۵۰؛ راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ۱۴۲۶: ۲۲۱) برخی نیز آن را کنایه از محصور کردن خود همانند محصور کردن و سنگ چین کردن دور چاه می‌دانند (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۰۵: ۲/ ۱۲۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۱۴۱۴: ۶/ ۲۴۹). این واژه در معانی متعددی کاربرد دارد که از آن جمله می‌توان به ایستایی، تحول‌ناپذیری، جمود و برنتابیدن فرهنگ و ارزش‌های حقیقی و متعالی اشاره کرد که بیشتر درحوزه اندیشه و تفکر رخ می‌دهد. قرآن کریم با تعبیر مختلفی همچون «باقی ماندن بر حکم جاهلیت» (مائده/ ۵۰) از این صفت یاد می‌کند و آن را مانعی برای شناخت حقیقت و به تبع دوری از دستیابی به پیشرفت به شمار می‌آورد.

تحجر علت عدم پذیرش حق و گرایش به کمال و سعادت واقعی است و مانعی جدی در شکوفایی اندیشه دینی و ایجاد تعامل مثبت نظری و عملی با حقیقت، معرفت، حکمت، حکومت، مدیریت و سیاست و حتی معیشت است و متحجران از اسلام جز آموزه‌های بسته، رسوب‌یافته و انعطاف‌ناپذیر در برخورد با اقتضائات زمان و مکان و تغییر موضوع و محمول‌ها ندارند و هرگز پذیرای فقر و اندیشه و عمل خویش و بازشناسی و بازنگری فکر و فعل به ظاهر اسلامی خود نیستند و همواره راکد و تحول‌ناپذیرند.

جمود بر برخی قالب‌های دینی و فراموش کردن اساس و روح حاکم بر احکام دینی، زمینه بهره‌گیری از دین به عنوان منبعی برای ارائه راهکارهای پیشرفت را سلب می‌کند. تحجر باعث می‌شد تا افراد در برابر نوآوری‌های پیامبران مقاومت کنند و آن را نپذیرند. قرآن

کریم از جمله علت‌های مخالفت کفار با قرآن و رد آن را همین مسئله می‌داند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ﴾ (ص / ۷)؛ «ما هرگز چنین چیزی در آیین دیگری نشنیده‌ایم. آیین تنها یک آیین ساختگی است».

یا در برابر دعوت حضرت نوح علیه السلام می‌گفتند: ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ﴾ (مؤمنون / ۲۴)؛ «ما چنین چیزی را هرگز در نیاکان خود نشنیده‌ایم!». «حتی اشراف قوم شعیب به او می‌گفتند که باید به اعتقادات قبلیشان برگردد» (اعراف / ۸۸).

بدیهی است که برخی قالب‌ها برای دورانی خاص پاسخ‌گوست و نمی‌توان آنها را برای تمام دوران تجویز کرد، در حالی که پویایی اسلام اقتضا دارد در هر زمان پاسخ‌گو به نیازهای بشر باشد. به تعبیر شهید مطهری «اسلام هرگز به شکل و صورت ظاهر زندگی نپرداخته است. تعلیمات اسلام همه متوجه روح و معنا و راهی است که بشر را به آن هدف‌ها و معانی می‌رسانند. اسلام هدف‌ها، معانی و ارائه طریق رسیدن به آن هدف‌ها را در قلمرو خود گرفته و بشر را در این امر آزاد گذاشته است و به این وسیله از هرگونه تضاد با توسعه و تمدن و فرهنگ پرهیز کرده است» (مطهری، ختم نبوت، ۱۳۶۹: ۸۴).

۵- نگاه پوزیتیویستی به عوامل و موانع پیشرفت

از منظر قرآن کریم عوامل و زمینه‌های پیشرفت منحصر در امور مادی نیست، بلکه نیاز به زمینه‌ها و عوامل معنوی نیز هست، حتی این عوامل از نگاه قرآن در اولویت قرار دارند. نگرش مادی‌گرایانه به روند پیشرفت باعث می‌شود، این دسته از عوامل نادیده گرفته شود و به نتیجه مورد انتظار منتهی نشود.

اعراض و روی‌گردانی از یاد خدا و بی‌توجهی به حضور او در لحظه‌لحظه زندگی انسان، توابی را به همراه دارد که کمترین آنها، زندگی سخت در این دنیاست: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه / ۱۲۴)؛ «و هر کس از یاد من روی گرداند، پس حتماً زندگی (سخت و) تنگی برای اوست و او را روز رستاخیز نابینا گرد می‌آوریم».

قرآن کریم عمل صالح را به ضمیمه ایمان، وسیله و عاملی برای رسیدن به زندگی نیکو می‌داند و رسیدن به این هدف والا را بدون ترکیب این دو، امکان‌پذیر نمی‌داند: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل / ۹۷)؛ «هر کس از مرد یا زن، [کار] شایسته‌ای انجام دهد، در حالی که او مؤمن است، پس قطعاً او را به زندگانی پاکیزه‌ای زنده می‌داریم و حتماً مزدشان را طبق بهترین چیزی که همواره انجام می‌دادند، به آنان پاداش خواهیم داد».

در آیه دیگری به نقش تقوا در پیشرفت و بهبود زندگی بشر تصریح می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (طلاق / ۲ و ۳)؛ «و هر کس [خودش] را از [عذاب] خدا حفظ کند، برایش محل خارج شدن [از مشکلات] قرار می‌دهد و او را از جایی که نمی‌پندارد، روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند پس او برایش کافی است. در حقیقت، خدا کارش را (به انجام) می‌رساند که به یقین خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است».

جالب اینکه خداوند متعال، استغفار و توبه از گناهان را وسیله‌ای برای باریدن باران [که نمونه‌ای از روزی مادی است] و ازدیاد نیروها می‌داند که می‌توان آن را بخشی از پیشرفت یا زمینه‌ساز پیشرفت دانست. قرآن کریم نقش استغفار را در پیشرفت زندگی مادی از زبان حضرت هود علیه السلام این گونه بیان می‌کند: ﴿وَايَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ﴾ (هود / ۵۲)؛ «و ای قوم! از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به سوی او باز گردید تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما فرو فرستد و شما را نیرویی بر نیرویتان بیفزاید».

این مضمون از زبان حضرت نوح علیه السلام نیز بازگو شده است: ﴿قُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَاتٍ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح / ۱۰-۱۲)؛ «و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید [چرا] که او بسیار آمرزنده است تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما [فرو] فرستد. و شما را با اموال و پسران مدد رساند و برای شما باغ‌هایی قرار دهد و برای شما نه‌رهایی قرار دهد».

قرآن با بیان این مسئله که ترک دستورات الهی مانعی جدی در مسیر پیشرفت است، به عمومیت این مسئله برای تمام ادیان تصریح می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ الْإِنجِيلَ وَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ (مائده / ۶۶)؛ «و اگر (بر فرض) آنان، تورات و انجیل و آنچه را که از جانب پروردگارشان بر آنان فرود آمده، به

پا می‌داشتند، حتماً از بالای (سر)شان (نعمت‌های آسمانی) و از زیر پاهایشان (نعمت‌های زمینی روزی) می‌خوردند». این آیه به روشنی بیانگر سنتی الهی است که اختصاصی به ملت و آیین خاصی ندارد.

۶- ناامیدی پس از مشکلات و شکست‌ها

به تصریح قرآن کریم حرکت انسان به سوی کمال و پیشرفت، همیشه با سختی و مشکلات همراه است: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق / ۶)؛ «ای انسان! در حقیقت تو به سوی پروردگارت کاملاً تلاش می‌کنی (و رنج می‌کشی) و او را ملاقات می‌کنی». این مسئله‌ای است که در سوره انشراح نیز تکرار شده است: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ (انشراح / ۶)؛ «در واقع با (هر) دشواری، آسانی است». این مشکلات ممکن است به شکست منجر شود و مانع از رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده گردد. هر شکست می‌تواند به عنوان یک تجربه مطرح باشد و نباید مایه دلسردی و عقب‌نشینی گردد. در جامعه‌ای که افراد آن دچار منفی‌بافی یا ناامیدی گردند، دیگر مجالی برای نواندیشی و فعالیت برای حل مشکل باقی نخواهد ماند: ﴿وَلَيْنُ أَذْقَنَ الْإِنْسَانَ مِمَّا رَحِمَهُ ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَكَيُّوسٌ كَفُورٌ﴾ (هود / ۹)؛ «و اگر از جانب خویش، رحمتی به انسان بچشانیم، سپس آن را از او برگیریم، قطعاً او بسیار ناامید [و] ناسپاس خواهد شد!». نیز در آیاتی دیگر به یأس و ناامیدی برخی انسان‌ها هنگام برخورد با مشکلات این‌گونه تصریح می‌کند: ﴿وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَنُوسُ فَئُوتٌ﴾ (فصلت / ۴۹؛ نیز ر.ک: اسراء / ۸۳)؛ «و اگر بدی به او رسد پس بسیار ناامید [و] مأیوس می‌شود».

فرد و جامعه‌ای که در صدد پیشرفت است، هنگام برخورد با مشکل نباید مأیوس شود: ﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (یوسف / ۸۷)؛ «و از [گشایش و] رحمت خدا ناامید نشوید؛ [چرا] که جز گروه کافران، (کسی) از رحمت خدا ناامید نمی‌شود». بلکه باید مشکل و مانع را درک کند، عوامل ایجادکننده مشکل را بشناسد، برای یافتن و آزمایش راه‌های ممکن کوشش کند و با انتخاب بهترین راه حل، مشکل را رفع کند.

۷- شیطان

آیات متعددی از قرآن کریم شیطان را مانعی در مسیر پیشرفت معرفی کرده و انسان را از پیروی او بر حذر داشته است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (نور / ۲۱)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از گام‌های شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود (گمراهش می‌سازد؛ زیرا) او به فحشا و منکر فرمان می‌دهد». «خطوات» به معنای گام‌های کوتاه و آرامی است که انسان را رفته رفته به مقصود می‌کشاند (فیومی، المصباح المنیر، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۷۴؛ جوهری، الصحاح، ۱۴۰۴: ۶ / ۳۳۲۸) و شیطان نیز به این شیوه عمل می‌کند.

دامنه فعالیت شیطان بسیار گسترده است و اختصاص به کردار و گناه خاصی ندارد. وسوسه‌های او تمام فعالیت‌های ذهنی، بیرونی، فردی و اجتماعی انسان را پوشش می‌دهد. او در هر عمل انسان تلاش می‌کند تا آن را از مسیر حق، کمال و پیشرفت به انحراف بکشانند. شیطان از راه‌های مختلفی مانع رسیدن انسان‌ها و جامعه به پیشرفت می‌شود که اساس آن را وسوسه و دعوت باطل و گناه شکل می‌دهد، ولی با توجه به موارد، آن را به شیوه‌های گوناگون عملی می‌کند. بازداشتن انسان از یاد خدا (انعام / ۶۸؛ مجادله / ۱۹)، ایجاد تردید در باورهای دینی (حج / ۳)، ایجاد ناامیدی (انفال / ۱۱)، امر به فحشا؛ (بقره / ۲۶۸؛ نور / ۲۱) و در نهایت، کشاندن فرد به کفر (اعراف / ۲۷)، دشمنی بین مسلمانان (مائده / ۹۱؛ اسراء / ۵۳)، وعده فقر (بقره / ۲۶۸)، در آرزو قرار دادن (نساء / ۱۲۰) و آرایش پندارهای باطل (محمد / ۲۵) از مهم‌ترین کوشش‌های شیطان برای بازداشتن انسان از مسیر پیشرفت است.

۸- غرور و تفاخر

یکی از بزرگ‌ترین آفت‌هایی که ممکن است انسان در طی طریق پیشرفت به آن مبتلا شود، مغرور شدن به داشته‌ها و فضیلت‌های خویش و فخر نمودن و بالیدن به آن است؛ لذا قرآن در آیات متعددی با شناساندن این آفت و مانع عظیم به بیان آثار و ریشه‌های آن پرداخته و انسان‌ها را از این صفت غیر اخلاقی بر حذر داشته است: ﴿وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ ... وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ﴾ (انفال / ۴۷ و ۴۸)؛ «و مانند کسانی نباشید که از روی هوی پرستی و غرور و خودنمایی در برابر مردم از سرزمین خود به (سوی میدان بدر) بیرون آمدند؛ و (به یاد

آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آنها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد و گفت: امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد!». آیه مربوط به غزوه بدر است که خداوند در آن روز، مشرکان را شکست داد و بیشتر از هفتاد نفر از آنها کشته شد و همین مقدار از ایشان اسیر شدند (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۷۷/۴).

آثار و پیامدهای منفی غرور منحصر به کفار نیست، بلکه اگر مسلمانان نیز مغرور شوند، گرفتار تبعات آن خواهند شد. نمونه آن را می‌توان در جنگ حنین که پس از فتح مکه رخ داد، ملاحظه کرد. غرور مسلمانان به تعداد و نیروی رزمی خود، زمینه‌ساز شکست در میدان کارزار شد (مفید، الارشاد، ۱۴۱۴: ۳۸/۱) ﴿يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَفَرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَلِيتُمْ مُذْبِرِينَ﴾ (توبه/۲۵)؛ «و در روز حنین، در آن هنگام که فزونی جمعیتان شما را مغرور ساخت، ولی (این فزونی جمعیت) هیچ به دردتان نخورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شده سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید!».

۹- بدفهمی و کج فهمی معارف دینی

نگرش‌های ذهنی اموری هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه در ما راسخ شده‌اند و ما در کنش‌ها و واکنش‌ها تحت تأثیر این نگرش‌ها هستیم که لزوماً جنبه اخلاقی هم ندارد و برای تغییر آنها نباید رفتار اخلاقی ما تغییر کند. بر عکس، این نگرش‌ها، اخلاق و رفتار ما را به سمت سالم یا ناسالمی می‌کشند.

در متون دینی بر تفقه در دین سفارش ویژه‌ای شده و لازمه پیشرفت معرفی شده است. در بیانات پیامبر اسلام ﷺ آمده است: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ فَقَهْهُ فِي الدِّينِ؛ هنگامی که خداوند برای بنده‌ای خیر بخواهد، او را آگاه در دین می‌گرداند» (طوسی، الأمالی، ۱۴۱۴: ۵۳۱). این تعبیر از امام صادق (ع) نیز روایت شده است (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۳/۱۶؛ نوری، مستدرک الوسائل، ۱۴۰۸: ۱۹۹/۱۱).

از سوی دیگر نیز در روایات، تعبد و عمل بدون فهم مورد مذمت قرار گرفته و نوعی تکرار بدون پیشرفت معرفی شده است: «المتعبد علی غیر فقه کحمار الطاحونة یدور و لا یرح؛ متعبد بدون فهم همچون خر آسیاب است که به دور خود می‌گردد و راه به جایی نمی‌برد» (شبر، الأصول الأصلية و القواعد الشرعية، ۱۴۰۴: ۲۴۵).

منشأ بسیاری از این نگرش‌های نادرست، فهم ناقص و گاهی نادرست از معارف دینی است؛ برای نمونه، در برخی آموزه‌های دینی از دنیا زندگی دنیوی مذمت شده و با تعبیری همچون ﴿مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ (کالای فریبنده) (آل عمران / ۱۸۵) و ﴿لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ (بازی و سرگرمی) (انعام / ۳۲) از آن یاد شده است.

برخی به اشتباه دنیا را معادل مادیات دانسته، سعی برای به دست آوردن و گسترش آن را تخطئه می‌کنند. این کج‌فهمی‌ها درباره آموزه‌هایی همچون صبر، توکل و تقدیر نیز وجود دارد که باعث شده تلاش برای تغییر وضعیت موجود و پیشرفت را با صبر و تقدیر منافی بدانند و تنبلی و سستی خویش را به عنوان توکل معرفی کنند؛ در حالی که صبر به معنای واکنش نشان ندادن نیست، بلکه به معنای واکنش نشان دادن در بهترین موقعیت و تحمل برخی سختی‌ها در مسیر پیشرفت است. توکل به خداوند متعال و رضایت به تقدیر الهی نیز به معنای دخیل دانستن عوامل معنوی در پیشرفت است که خود، از عوامل پیشرفت به شمار می‌رود.

۱۰- پیش‌داوری‌های خطا

پیش‌داوری‌ها و پیش‌فرض‌ها اموری هستند که شخص، آنها را صحیح می‌داند. این پیش‌داوری‌ها در کنش و واکنش‌های اجتماعی ما پیامدهای زیادی دارد: ﴿وَإِذْ كَلَّمَا دَعَوْتَهُمْ لَتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا﴾ (نوح / ۷)؛ «و در حقیقت من هر گاه آنان را فراخواندم تا آنان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوش‌هایشان قرار داده و لباس‌هایشان را بر سر می‌کشیدند و (در مخالفت) پافشاری می‌کردند و با استکبار تکبر می‌ورزیدند».

معمولاً وقتی گفته می‌شود پیش‌داوری، بیشتر پیش‌داوری منفی مد نظر است، ولی آثار مخرب آن منحصر به نوع منفی آن نیست؛ چه پیش‌داوری‌های مثبت و خوش‌بینی‌های نابجا که نسبت به برخی افراد و ایده‌ها و برخوردها وجود دارد نیز نتایج مخرب خود را به همراه دارد.

۱۱- خرافه پرستی

خرافات (جمع کلمه خرافه) به معنای حکایت‌های شب، سخنان بیهوده و پریشان که خوشایند باشد، موهومات، توهمات، حدیث باطل، افسانه (دهخدا، لغت نامه، ۱۳۷۷: ج ۷، ذیل خرافه) است. بعضی از لغویان خرافه را به معنای اسطوره و افسانه دانسته‌اند (معین،

فرهنگ فارسی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۴۰۵). خرافه عقیده باطل و بی‌اساسی است که دلیل و شاهی بر صحت آن وجود ندارد، ولی در عین حال، مورد قبول و اعتقاد برخی قرار می‌گیرد. (نوری، اسلام و عقاید و آراء بشری، ۱۳۵۷: ۴۸۰؛ پاکدامن، جامعه در قبال خرافات، ۱۳۷۸: ۳۶). خرافات عموماً امور مبهم و مرموزی هستند که قوه خیال آنها را به دلیل ترس‌ها و امیدهای بی‌مورد ابتکار می‌کند (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷: ۱/ ۴۲۱). این خرافات، پذیرش حقایق و واقعیاتی را که باید به عنوان اهداف یا لوازم پیشرفت مورد توجه قرار گیرند، مشکل می‌کند. قرآن کریم از خرافات با عنوان غل و زنجیر یاد می‌کند و از مهم‌ترین اهداف رسالت را باز کردن این غل و زنجیرها از گردن انسان‌ها می‌داند: ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾؛ (اعراف/ ۱۵۷)؛ «و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد».

یکی از عوامل اساسی گسترش خرافات، جهل و نادانی افراد است؛ بنابراین، بهترین روش برخورد با خرافات، گسترش علم و دانش است و هر چه افراد با معارف دینی و واقعیات بیشتر آشنا شوند، کمتر به دامن خرافات می‌افتند.

قرآن کریم به نمونه‌هایی از خرافات همچون فال بد زدن اشاره می‌کند و آن را از جمله موانع پیشرفت امت‌ها به شمار می‌آورد (نمل/ ۴۷؛ یس/ ۱۸؛ اعراف/ ۱۳۱).

۱۲- تعصّب نابجا

تعصّب به معنای چسبیدن و دلخوش ماندن به داشته‌ها و توجه نکردن به چیزهای فراوان نداشتنه است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱/ ۶۰۳). قرآن کریم از این مانع این‌گونه یاد می‌کند: ﴿فَتَقَطِّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ * فَدَرَبُهُمْ فِي عَمْرِتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ * أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّالٍ وَبَنِينَ * نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْحَيَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (مؤمنون/ ۱۵۳)؛ «و (گروهی) کار (دین)‌شان را در میان خود گسستند، دسته دسته (بدنبال کتابی رفتند و) هر حزبی به آنچه نزدشان است، شادمانند. پس آنان را تا مدتی در گرداب جهلشان واگذار. آیا می‌پندارند آنچه از مال و پسران که آنان را بدان امداد می‌رسانیم. (برای این است که) به سودشان در نیکی‌ها شتاب می‌ورزیم؟ (نه) بلکه (با درک حسی این مطلب را) متوجه نمی‌شوند» (مؤمنون/ ۵۳).

اگر من شیفته آنچه دارم، شدم و فکر کردم که جای نداشته‌ها را هم برایم می‌گیرد، من نسبت به آن تعصب پیدا کرده‌ام.

قرآن کریم بر لزوم توجه به این مانع در دو موقعیت حساس تأکید می‌کند؛ اول زمانی که با گروهی دشمن‌اید، تعصب و دشمنی باعث نشود در باره آنها عدالت و انصاف را فراموش کنید: ﴿وَلَا يَجْرِمَكُمْ شَتَانُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَنْ تَتَعَدَّلُوا بَيْنَهُمْ﴾ (مائده/ ۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام کنندگان برای خدا [و] گواهی‌دهندگان به دادگری باشید و البته کینه‌ورزی گروهی شما را و ندارد بر اینکه عدالت نکنید. عدالت کنید! که آن به (خود نگهداری و) پارسایی نزدیک‌تر است. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید که خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است»

دوم اینکه در باره حدود دوستی هم می‌فرماید: حمیت جاهلیت شما را نگیرد: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ﴾ (فتح/ ۲۶)؛ «(یاد کن) هنگامی را که کسانی که کفر ورزیدند، در دل‌هایشان تعصب خشم‌آلود (که همان تعصب خشم‌آلود (دوران) جاهلیت بود، قرار دادند».

حمیت جاهلیت یعنی اینکه چون فلانی از قبیله من است، طرف او را چه ظالم باشد یا عادل، می‌گیرم؛ به عبارت دیگر، خود او مهم نیست، بلکه ویژگی‌های تعلقی او مهم است. تعصب باعث می‌شود نقایص چیزی که بر آن تعصب ورزیده می‌شود، دیده نشود و خوبی‌های آنچه بر آن تعصبی داشته نمی‌شود، مورد توجه قرار نگیرد و این از مهم‌ترین موانعی است که انسان را از رفع کاستی‌ها غافل می‌کند و او را از بهره‌گیری از ویژگی‌های مثبت دیگران در مسیر پیشرفت باز می‌دارد. همین مسئله باعث خطای شیطان و اخراج او از درگاه الهی شد: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف/ ۱۲؛ ص/ ۷۶)؛ «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریدی و او را از گِل آفریدی!».

۱۳- ظاهر نگری

توجه به قالب‌های ظاهری و عدم توجه به ارزش‌ها و انگیزه‌های واقعی، فریفته ظاهر شدن را به همراه دارد که این مسئله، زمینه را در فرد و جامعه برای ظاهرفریبی آماده می‌کند. ظاهربینی آنگاه رخ می‌دهد که معنویت و اخلاق فدای امور پست‌تر شود و اهداف متعالی جای خویش را به اهداف ابتدایی و پست بدهد. روشن است که اکتفا به مظاهر و نموده‌ها و عدم توجه به اهداف اصلی پیشرفت باعث خروج از مسیر پیشرفت می‌شود.

قرآن کریم با اشاره به اهداف واقعی برخی افعال و عبادات، انسان‌ها را از ظاهرنگری محض برحذر می‌دارد و آنها را به روح عبادات و اهداف آنها متوجه می‌سازد. هدف از قربانی در ایام حج را نه تنها جنبه مادی آن، بلکه برای تقویت تقوای حجاج می‌داند: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ الْعَقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ (حج / ۳۷)؛ «گوشت‌های آن (قربانی)ها و خون‌های آنها به خدا نمی‌رسد و لیکن پارسایی (و خود نگهداری) شما به او می‌رسد».

این مسئله در باره روزه نیز تکرار شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (بقره / ۱۸۳)؛ «ای افرادی که ایمان آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده؛ همان‌گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد تا پرهیزکار شوید».

اگر این‌گونه نباشد، چه بسا روزه‌داری که بهره‌اش از روزه، تنها گرسنگی و تشنگی است و شب‌زنده‌داری که نصیب او از شب‌زنده‌داریش، تنها بیداریست: «رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ وَرُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ» (مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۱۰: ۹۳ / ۲۸۹). این فرد با عملش به سمت اهدافش گامی پیشرفت نمی‌کند و چه بسا این عبادات ظاهری حجاب و مانعی در مسیر ترقی و کمال او گردد.

ب) موانع عملی

۱- عجله

پیشرفت همواره با مفهوم حرکت همراه است و حرکت نیز امری تدریجی و در عین حال زمان‌مند است. روند پیشرفت که نمی‌توان برای آن انتهای تصویری کرد، به اقتضای نوع؛ کمیت و کیفیتش در بازه زمانی خاصی رخ می‌دهد. روشن است که انتظار تحقق پیشرفت در زمانی کمتر از آن باعث شکست برنامه‌ها برای رسیدن به این هدف می‌شود: ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُون﴾ (انبیاء / ۳۷)؛ «انسان از عجله آفریده شده است. به زودی نشانه‌هایم را به شما می‌نمایانم. پس [از من] شتاب مخواهید».

خداوند متعال حتی به منکران قیامت نیز سفارش می‌کند که درخواست تعجیل عذاب نکنید؛ چراکه حتی عذاب الهی هم زمانی خاص دارد و رحمت واسعه الهی تا آن زمان برای اصلاح آنان، فرصت است. ﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (نحل / ۱)؛ «فرمان خدا [برای مجازات مشرکان] فرا رسید. پس بدان شتاب موزید. او منزّه و برتر است از آنچه شریک [او] قرار می‌دهند».

تعبیری نظیر صبر (بقره/ ۶۱ و ۱۵۵؛ آل عمران/ ۱۲۵؛ نحل/ ۴۲ و ۹۶؛ طه/ ۱۳۲) و تقدیر هر امری در زمان خاص و به میزان خاص (فرقان/ ۲؛ فصلت/ ۱۰؛ حجر/ ۲۱؛ شوری/ ۲۷۹) نیز که در قرآن کریم شبکه معنایی گسترده‌ای را تشکیل داده است، به همین مسئله اشاره دارد.

۲- تقلید از الگوی نامناسب

عقل انسانی به مراجعه جاهل به عالم و غیر متخصص به متخصص حکم می‌کند و آن را از لوازم آموزش و هدایت یافتن انسان و رسیدن به کمال و پیشرفت می‌داند؛ البته تقلیدی که از روی بصیرت باشد نه جاهلانه و کورکورانه.

قرآن کریم نیز بر این حکم عقلی در آیات متعددی تأکید کرده است و تقلید و پیروی بدون اندیشه را مانع بزرگی در مسیر پیشرفت می‌داند: ﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ﴾ (زخرف/ ۲۳)؛ «و همچنین پیش از تو در هیچ آبادی (پیامبر) هشدارگری نفرستادیم مگر اینکه سرمداران ثروتمندش گفتند: در حقیقت ما نیاکانمان را بر آیینی یافتیم و مسلماً ما به دنبال آنان پیرویم»

از نگاه قرآن یکی از موانعی که باعث پذیرش اسلام و به تبع رشد و کمال یافتن افراد جوامع شده، تقلید بی‌مورد از نیاکان و گذشتگان است؛ تقلیدی که اندیشه را تعطیل کرده، به نوعی سرسپردگی بی‌مورد منجر شده است، اما تقلیدی که در اسلام دستور رسیده، سرسپردن نیست، چشم باز کردن و چشم بازداشتن است؛ چه تقلید اگر شکل سرسپردن پیدا کرد، مفاسد بسیاری پیدا می‌کند.

قرآن کریم سخنان و عقیده مقلدانه کفار در برابر انبیا را این گونه بازگو می‌کند: ﴿قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا﴾ (بقره/ ۱۷۰)؛ «و هنگامی که به آنان گفته شود: آنچه را خدا فرو فرستاده است، پیروی کنید. می‌گویند: بلکه آنچه را که نیاکانمان را بر آن یافتیم، پیروی می‌کنیم»؛ ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا﴾ (اعراف/ ۲۸)؛ «و پدرانمان را بر این [شیوه] یافتیم»؛ ﴿أَتَنهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا﴾ (هود/ ۶۲)؛ «آیا ما را منع می‌کنی که آنچه را پدرانمان می‌پرستند، بپرستیم؟!»؛ ﴿مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولَىٰ﴾ (مؤمنون/ ۲۴؛ قصص/ ۳۶)؛ «و [ما] در نیاکان نخستین خود این را نشنیده‌ایم!».

مسلم است که این گونه برخورد کفار حاکی از وجود مانعی بزرگ در راه پیشرفت آنان است؛ پیشرفتی که پیامبران مردم را به آن دعوت می‌کردند. روشن است که این مانع اختصاص به آنان ندارد و ممکن است در مسیر پیشرفت هر انسانی قرار بگیرد.

تقلید جاهلانه که خود از پیامدهای شخصیت‌پرستی بدون اندیشه است، باعث می‌شود که بی‌جهت، شخص یا ایده‌ای، الگوی آرمانی قرار گیرد و کامل پنداشته شده و چشم بسته، پذیرفته شود و گروهی بکوشند با او همسو و همراه شوند. این همان کج‌راهه‌ای است که افسوس را به همراه خواهد داشت: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكِبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ﴾ (احزاب / ۶۷)؛ «و گویند: [ای] پروردگار ما! در واقع، ما از سرورانمان و بزرگانمان اطاعت کردیم و ما را از راه گمراه کردند».

امام خمینی رحمته‌الله نیز با ظرافت به این آفت بزرگ تفتن داشته، می‌فرماید: «تقلید در پوشاک، خوراک، وسایل تجملی، آداب و رسوم شهوانی و ... سبب می‌شود که آنان (مسلمانان را) در انحطاط و فساد پیش بروند و آنان را به ذلت و وابستگی در همه زمینه‌ها بکشاند؛ از این‌رو، قرآن این‌گونه شباهت‌ها و تقلیدها را ممنوع می‌داند» (مرقانی، قرآن و توسعه فرهنگی، ۱۳۸۲: ۱۹۰).

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مسیر پیشرفت را مسیری می‌داند که خود و پیروانش آن را از روی بصیرت و آگاهانه انتخاب و طی می‌کنند: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف / ۱۰۸)؛ «[ای پیامبر] بگو: این راه من است! که من و هر کس مرا پیروی می‌کند، با شناخت، [مردم را] به سوی خدا فرا می‌خوانیم» (یوسف / ۱۰۸).

۳- کفران نعمت

در منطق قرآن همان‌گونه که شکر نعمت عاملی برای ازدیاد نعمت شمرده می‌شود، کفران آن نیز سببی برای سلب آن و مانعی سر راه پیشرفت به شمار می‌رود. کفران نعمت به معنای عدم بهره‌مندی از آن در مسیر اهداف صحیح و انجام ندادن تکالیف در قبال آن نعمت است که به صورت کفران زبانی و عملی تجلی می‌یابد. نمونه‌ای از کفران نعمت و پیامد آن را می‌توان در داستان قارون (قصص / ۷۶-۸۱) مشاهده کرد.

چه بسا امت‌هایی که خداوند آنها را از نعمت‌های فراوانی بهره‌مند کرده بود و آنان به سبب کفران، نعمت را از خویش سلب کردند و مسیر انحطاط را در پیش گرفتند: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل / ۱۱۲)؛ «خدا مثلی زده: آبادی که امن [و آرام بود،] روزی‌اش از هر جا فراوان و گوارا، به (مردم)ش می‌رسید، و [لی] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، پس خدا بخاطر آنچه همواره با زیرکی انجام می‌دادند، (طعم) پوشش گرسنگی و ترس را به آن (مردم) چشاند».

این مسئله اختصاص به گروه خاصی ندارد و سنتی الهی به شمار می‌رود و در طول تاریخ بارها تکرار شده است که قرآن کریم نیز آن را برای عبرت‌گیری آیندگان تکرار می‌کند. ﴿لَقَدْ كَانَ لِسَيِّئَةِ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَعَلْنَا عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبِّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَ بَدَلْنَاهُمْ بِجَعَتِهِمْ جَعَتَيْنِ ذَوَاتِي أَكْلٍ خَمْطٍ وَ أَكْلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ﴾ (سبأ / ۱۵-۱۶)؛ «بی‌یقین برای (مردم) سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت خدا) بود: دو باغستان از راست و چپ، (و به آنان گفتیم:) از روزی پروردگارتان بخورید و سپاس او را بجا آورید؛ (این) شهری پاکیزه و پروردگاری بسیار آمرزنده است. و [لی] آروی گرداندند و سیل ویرانگر بر آنان فرستادیم و دو باغستان آنان را به دو باغی مبدل ساختیم که دارای میوه‌های تلخ و [درختان] شوره‌گر و چیزی اندک از [درخت] سدر بود».

۴- گناه

در آیات فراوانی، گناه به عنوان مانعی در مسیر پیشرفت معرفی شده است. تمدن‌هایی که در مسیر پیشرفت قرار داشتند و خداوند نیز آنها را در این راه یاری می‌کرد، ولی به دلیل گناه و مخالفت با اوامر الهی، نعمت‌ها از آنها گرفته شد و گرفتار عذاب الهی شدند: ﴿أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَكْثَرًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ يُذَوِّبُهُمْ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ﴾ (غافر / ۲۱)؛ «آیا در زمین گردش نکردند تا بنگرند که چگونه بوده است فرجام کسانی که پیش از آنان بودند که از آنان نیرومندتر بودند و از نظر آثار (باستانی) در زمین (برتر بودند). پس خدا به [سزای] پیامدهای (گناهان)شان (گریبان) آنان را گرفت و برای آنان در برابر (عذاب) خدا هیچ نگهدارنده‌ای نبود!».

گناه علاوه بر اینکه مانعی برای پیشرفت معنوی انسان‌ها به شمار می‌رود، مانع از امدادهای خاص الهی در مسیر پیشرفت مادی نیز می‌گردد: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكِينُهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ﴾ (انعام/ ۶)؛ «آیا اطلاع نیافته‌اند که پیش از آنان چه بسیار گروه‌هایی را هلاک کردیم که در زمین به آنان امکاناتی دادیم، که برای شما آن‌چنان امکاناتی فراهم نکردیم [باران‌های] پی‌درپی آسمان را بر آنان فرستادیم و نه‌رهای قرار دادیم که از زیر(شهرهای) آنان روان باشد و آنان را به خاطر پیامدهای(گناهان)شان هلاک ساختیم و گروه‌های دیگری بعد از آنان پدید آوردیم».

۵- تضاد بین حرف و عمل مسئولان

انسان‌ها بیش از آنکه از گفتار رهبران خویش متأثر باشند، از رفتار و عملکرد آنها تأثیر می‌پذیرند. مشاهده تضاد بین گفتار و رفتار مسئولان، نوعی نفاق را برای آنان تداعی می‌کند که مانع همراهی آنان با رهبران خویش می‌شود که خود، پیامدهای ناگواری برای فرد و جامعه دارد.

مدیریتی که مدعی راهبری جامعه به سوی کمال و پیشرفت جامعه است، باید بتواند احاد جامعه را با خود همراه کند تا ایده‌های خویش برای پیشرفت را اجرایی نماید و این ممکن نیست مگر اینکه خود، اولین عامل به دستورات خویش باشد.

قرآن کریم سفارش کنندگانی را که به خوبی‌ها سفارش می‌کنند و خود به آن عمل نمی‌کنند این‌گونه سرزنش می‌کند: ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ (بقره/ ۴۴) و نیز در جای دیگر می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (صف/ ۲-۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا می‌گویید آنچه را انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا (موجب) خشم بزرگ است اینکه بگویید آنچه را انجام نمی‌دهید».

امیرالمؤمنین (علیه السلام) با بیان این نکته که تأثیر‌پذیری مردم از زمامدارانشان بیشتر از پدرانسان است (حرانی، تحف العقول، ۲۰۸) وظیفه زمامدار جامعه را این‌گونه تشریح می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي إِمَامًا لِيُخْلَقَ فَفَرَضَ عَلَيَّ التَّقْدِيرَ فِي نَفْسِي وَمَطْعَمِي وَمَشْرَبِي وَمَلْبَسِي

كَضَعَفَاءِ النَّاسِ كَيُّ يَقْتَدِي الْفَقِيرُ بِفَقْرِي وَلَا يُطْعِي الْغَنَى غِنَاهُ» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۴۱۰) خداوند مرا امام و رهبر آفریدگانش قرار داد. پس بر من واجب کرد تا خوراک، پوشاک و ... خویش را در سطح مردم ضعیف برنامه‌ریزی کنم تا فقیر در فقرش به من اقتدا کند و بی‌نیازی ثروتمند او را به سرکشی وادار نکند.

رهبر فقید انقلاب نیز بر این نکته این‌گونه تأکید می‌کند: «اول خودتان را اصلاح بکنید، اول مذهب بشوید و تعلیمات دینی را که برای انسان‌سازی است، آن تعلیمات را عمل به آن بکنید و بعد هم جوان‌ها را، بچه‌ها را تربیت بکنید» (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۳۷۶: ۹/ ۱۷۵).

۶- اختلافات حزبی و گروهی

قرآن کریم گوناگونی آرا و دیدگاه‌ها را امری طبیعی می‌داند که می‌بایست با جدال احسن به رأی واحد منجر شود، ولی از باقی ماندن این اختلاف و پیامدهای آن بیم می‌دهد. این نحو از اختلاف باعث پراکندگی نیروها و از بین رفتن قوا می‌شود و مانع از بهره‌گیری از تمام امکانات موجود در راه پیشرفت می‌گردد: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ (انفال / ۴۶)؛ «و از خدا و فرستاده‌اش اطاعت کنید و با همدیگر کشمکش مکنید که سست می‌شوید و مهابت شما از بین می‌رود».

پیامبر اسلام ﷺ تنها راه پیشرفت را راه مستقیم می‌داند و از تفرقه در این راه نهی می‌کند: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (انعام / ۱۵۳)؛ «و این راه راست من است. پس از آن پیروی کنید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید، که شما را از راه او پراکنده می‌سازد؛ این [ها] است که [خدا] شما را به آن [ها] سفارش کرده تا شاید شما [خود را] حفظ کنید».

خداوند متعال نیز پیامبرش را از دوستی و ارتباط با کسانی که منشأ تفرقه می‌شوند، منع کرده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يَنْبَهُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (انعام / ۱۵۹)؛ «در حقیقت کسانی که دینشان را پراکنده ساختند، و گروه گروه گردیدند، تو هیچ چیزی (از رابطه) با آنان نداری».

این مسئله در آیاتی که به چنگ زدن به ریسمان الهی و دوری از تفرقه دستور داده شده است، مورد تأکید قرار گرفته است.

۷- افراط و تفریط

لزوم رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط به عنوان دو مانع مهم پیشرفت، از مقولاتی است که آیات قرآن (نحل / ۹۰؛ شعراء / ۱۵۲) نیز بر آن تأکید ویژه دارند. در منطق قرآن، دوری از افراط حتی در رفتار با مخالفان و دشمنان نیز سفارش شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا فَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلْعَقُوبِ﴾ (مائده / ۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! قیام‌کنندگان برای خدا، [و] گواهی‌دهندگان به دادگری باشید و البته کینه‌ورزی گروهی، شما را و ندارد بر اینکه عدالت نکنید. عدالت کنید! که آن به (خود نگهداری و) پارسایی نزدیک‌تر است».

این میانه‌روی تمام ساحت‌های زندگی را چه در افکار و چه گفتار و رفتار شامل می‌شود: ﴿وَ إِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰی﴾ (انعام / ۱۵۲)؛ «و هنگامی که سخنی می‌گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان (شما) بوده باشد».

در روایات نیز عدالت به عنوان تاج (کلینی، اصول کافی، ۱۴۰۷: ۱۴۷/۲؛ حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹: ۱۵/۲۵۹ و ۲۹۶) و زینت (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ۱۳۶۶: ۳۴۷) مُلک و حکومت معرفی شده است. از منظر قرآن کریم منشأ بی‌عدالتی، وضع قوانین بشری ظالمانه (کهف/ ۲۶؛ مائده/ ۴۵-۴۹) یا عدم رعایت قوانین الهی (نساء/ ۱۳۵) توسط برخی انسان‌هاست.

اگر اعضای جامعه به میزان فایده و خدمتی که به دیگران می‌رسانند و به آن اندازه از ارزش‌های واقعی که کسب نموده‌اند، از امکانات مادی و معنوی بهره‌مند شوند، می‌توان انتظار داشت جامعه به سمت و سوی تعالی، حرکت و پیشرفت نماید.

عدالت و پیشرفت از جمله مباحث اساسی مطرح شده از سوی رهبر معظم انقلاب - حفظه الله - در دهه اخیر با رویکرد دستیابی به تمدن اسلامی است. طرح این بحث در شرایط کنونی بیانگر پیدایش چالشی جدی به نام عدالت در مقابل جهان غرب است که از حل آن عاجز مانده است.

در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، عدالت پایه و زیربنای اصلی و اساسی این الگوست. مفهوم عدالت در این الگو با توجه به مبانی و شاخصه‌های دینی تعریف می‌شود و گویای عدالتی است که بر مبنای معنویت، عبودیت و کرامت انسانی به وجود می‌آید.

مقام معظم رهبری - حفظه الله - در خصوص عدالت به صراحت می‌فرماید: «فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب و میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته، در سایه قسط و عدل زندگی کنند و در پرتو آن نظام عادلانه به کمالات انسانی نایل آیند» (خامنه‌ای، حدیث ولایت، ۴/ ۲۵۴، پیام به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رحمته الله).

واژه اسراف و مشتقات آن که جمعاً ۲۳ بار در قرآن به کار رفته نیز به این مانع اشاره دارد. اسراف هرگونه تجاوز از حد اعتدال و گرایش به افراط یا تفریط را در برمی‌گیرد (طبرسی، مجمع‌البیان، ۱۳۷۲: ۵/ ۱۹۲؛ آلوسی، روح‌المعانی، ۱۴۰۵: ۶/ ۱۷۴؛ مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴۰۲: ۵/ ۱۱۰) و باعث به هم زدن حالت اعتدال و موجب بروز فساد در زمینه‌های گوناگون حیات می‌شود (رشید رضا، تفسیر المنار، ۸/ ۳۸۴ ذیل شعراء/ ۱۵۲). این امر موجب ضعف انسان و مانع او از کسب موفقیت در عرصه‌های گوناگون زندگی است؛ از این‌رو؛ مؤمنان پیش از درخواست پیروزی و موفقیت، دست به سوی خداوند گشوده و از او در باب اسراف کاری‌های خود آمرزش می‌طلبند (رفسنجانی، تفسیر راهنما، ۱۳۷۳: ۳/ ۱۰۴؛ ۷/ ۳۹۱ ذیل آل عمران/ ۱۴۷)؛ زیرا بنابر فرموده امام صادق علیه السلام دعای اسرافکاران در درگاه خداوند پذیرفته نیست (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۴/ ۵۶)؛ اسراف در زمینه‌های اقتصادی، موجب اتلاف منابع ثروت می‌شود و چون این منابع محدودند، عمل اسراف، خود، نوعی تجاوز به حقوق دیگران و نقض رفاه عمومی جامعه است. (ابن عاشور، التحریر و التنویر، ۱۴۲۱: ۱۵/ ۷۹) از این‌رو امام صادق علیه السلام اسراف را موجب کاهش برکت (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۴/ ۵۷) و فقر را نتیجه اسرافکاری و تمول را نتیجه رعایت اقتصاد می‌شمرد (همان، ۴/ ۳؛ نراقی، عوائد الایام، ۱۳۷۵: ۶۱۸). افزون بر همه، اسراف به ویژه در بعد اقتصادی آن، سلامت جسم و روان انسان‌ها را به خطر می‌افکند (رشید رضا، تفسیر المنار، ۸/ ۳۸۴؛ صادقی، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، ۱۴۰۸: ۸/ ۸۴).

۸ - تهاجم دشمنان خارجی

قرآن جنگ را عامل بسیاری از نابسامانی‌ها در زندگی بشر می‌داند که چه بر پیروزی منجر شود و چه به شکست بینجامد، موجب آشفته‌گی‌های فراوان در مسیر پیشرفت می‌شود.

در تحلیل و تبیین قرآنی، مهم‌ترین هدف از تشکیل جامعه و دولت، امنیت و آرامش و آسایش است که در بیان قرآنی برای جامعه برتر، از آن یاد شده است: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ﴾ (نحل / ۱۱۲)؛ «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، مثلی زده است: منطقه آبادی که امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزیش از هر جا می‌رسید».

قرآن از آثار مخربی همچون آوارگی از خانه و دیار (بقره / ۸۵؛ حشر / ۲-۳)، اسارت و بردگی (بقره / ۸۵؛ انفال / ۶۷ و ۷۰ و توبه / ۵۹)، اشغال سرزمین و خانه و کاشانه و از دست دادن زمین‌های کشاورزی و دامی را از بلایای زیانبار جنگ‌ها می‌داند تا با بیان آنها مردمان را از درگیری و جنگ باز دارد (نمل / ۳۴).

چنان که گفته شد، سلب امنیت و آرامش و ایجاد اضطراب و دلهره دائمی از ویژگی‌های جنگ است (توبه / ۲۵؛ احزاب / ۹، ۱۰، ۱۸ - ۱۹) و نیز ترس از وضعیت و موقعیت آینده خود و دیگران (بقره / ۱۵۵؛ انفال / ۱۲؛ احزاب / ۱۰ و ۱۹) از آثار روحی و روانی است که جامعه را دچار می‌کند و بیماری‌های روحی و روانی را سبب یا دامن می‌زند.

جراحت و معلولیت‌های جنگی و از دست دادن دست و پا و مانند آنها (آل عمران / ۱۴۰ و ۱۷۲)، خرابی و ویرانی سرزمین‌های آباد (حج / ۴۰؛ نمل / ۳۴)، خسارت‌های جانی و از دست دادن اقوام و آشنایان (بقره / ۸۵ و ۱۵۵؛ آل عمران / ۱۵۶ و ۱۸۶ و انفال / ۱۷)، خسارت‌های مالی (بقره / ۱۵۵؛ آل عمران / ۱۸۶)، ذلت و خواری و تحقیر شخصیت‌ها و انسان‌های بزرگوار از سوی دشمن (نمل / ۳۴)، افزایش سختی‌ها و دشواری‌ها در تهیه غذا، آب، امنیت و رفاه (بقره / ۲۱۴، ۲۴۹-۲۵۰ و نساء / ۷۲ و ۱۰۴)، سلطه بیگانگان و حاکمیت اجانب بر سرنوشت و تقدیر جامعه و مردم (بقره / ۲۴۶ و نمل / ۳۴)، کمبود محصولات کشاورزی و دامی به جهت آسیب‌های جدی به زمین‌ها و دام و امنیت روحی و روانی جامعه (بقره / ۱۵۵) و افزایش گرسنگی و خطر قحطی (همان) از جمله آثار و پیامدهای مخرب جنگ است که قرآن با توصیف و تبیین آن می‌کوشد تا مردمان را از ایجاد جنگ یا تداوم آن پرهیز دهد. البته آنچه گفته شد، بدان معنا نیست که قرآن از دفاع و مسئله جهاد چشم‌پوشی می‌کند؛ زیرا دفاع از جان، مال و عرض خود به معنای تأمین امنیت، آسایش و آرامش مردم است که هدف اصلی تشکیل جامعه و دولت است.

نتیجه

قرآن کریم که نسخه هدایت و کمال بخش خداوند متعال برای بشریت است، هر آنچه بشر در مسیر تکامل و پیشرفت نیاز دارد، به او آگاهی داده است. مقصد او را معین کرده و مسیری را که با طی آن می‌تواند به آن مقصد برسد نیز برای او ترسیم کرده است. لوازم سفر و آسیب‌ها و خطرهای مسیر را هم به طور شفاف و روشن به او گوشزد نموده است. آسیب‌هایی که ممکن است به دلیل عقیده‌ای باطل یا به دلیل انجام عملی خطا بدان گرفتار گردد، نیز مورد اشاره قرآن قرار گرفته است. قرآن به موانع فردی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی و نیز اقتصادی اشاره کرده و راه دفع و رفع آنها و نیز کاستن از پیامدهای سوء آنها را بیان کرده است. اکنون این وظیفه عالمان دین است که با تفسیر و تبیین مراد خداوند متعال از این آیات، بشریت را در مسیر پیشرفت، راهنمایی و معاضدت نمایند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه گروهی زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی، دارالذکر، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير، بیروت: مؤسسة التاريخ، ۱۴۲۱ ق.
۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ق.
۶. آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۰۵ ق.
۷. پاکدامن، محمدحسن، جامعه در قبال خرافات، مشهد، نشر مرنديز، ۱۳۷۸ ش.
۸. تیممی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.
۹. تودورا، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، نشر بازتابه، ۱۳۷۸ ش.
۱۰. جوهری، اسماعیل ابن حماد، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دارالعلم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. حرّ عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعة، دارالاحیاء التراث، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق و قم، آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. خامنه‌ای، سید علی، حدیث ولایت در نرم افزار، کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، دوره جدید، چاپ دوم، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ذوی القربی، چاپ پنجم، ۱۴۲۶ ق.
۱۵. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، دارالمعرفة، چاپ دوم، بی‌تا.
۱۶. زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. شبر، سید عبد الله حسینی، الأصول الأصلية و القواعد الشرعية، قم: مفید، ۱۴۰۴ ق.

۱۹. صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۰. طباطبایی سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، تهران: خسرو ناصر، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل ابن احمد، کتاب العین، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۲۴. الفیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۲۶. گلایی، سیاوش، فرایند توسعه و نظام آموزش در جامعه ایران، تهران، میترا، ۱۳۶۸ش.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۲۸. مرقانی، طه، قرآن و توسعه فرهنگی، تهران، فرهنگ مشرق زمین، ۱۳۸۲ش.
۲۹. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز الکتب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.
۳۰. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، تهران، صدرا، ۱۳۶۹ش.
۳۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۷۵ش.
۳۲. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، بیروت، دارالمفید، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۳. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، مرکز نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
۳۴. نراقی، ملا احمد، عوائد الایام، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۵ش.
۳۵. نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آراء بشری، تهران، مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۵۷ش.
۳۶. نوری، محدث، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۳۷. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ش.